



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۱۸

میر عبدالرحیم عزیز

فعالیت های تخریبی سازمان های استخباراتی خارجی در بی هویت ساختن افغانستان

قسمت دوم

یک عده از نا خلفان و خاک فروشان مسلکی که برای خود هویت قایل نیستند، شب و روز تلاش می ورزند که به چه نحوی خیانتی مرتکب شوند و به افغانستان ضربه وارد نمایند. هم میهنان ما باید بدانند که در عقب گروه های ضد ملی و افراد خاین به کشور، دستگاه های استخباراتی خارجی استاده اند و بی هویتان را رهنمائی می نمایند.

"ام. آی. ۶." برتانیه، "اف. اس. بی." روسیه، "واواک" ایران، "آی. اس. آی." پاکستان، "سی. آی. ای." امریکا، "ام. آی. تی." ترکیه، "راو" هند، "جی. آی. دی." (ریاست استخبارات عامه) عربستان سعودی، "دی. جی. اس. آی." فرانسه، "بی. ان. دی." آلمان و "اس. سی. ان. اس." تاجیکستان همه در صدد اند تا نام افغانستان و هویت مردم را مسخر نمایند تا نشانی ازین کشور در روی کره زمین باقی نماند.

باوجود اختلافات و تضاد های عمیقی که میان این کشورها موجود است، صرف در قسمت نابودی افغانستان هدف مشترک دارند.

برتانیه و روسیه (وارث شوروی سابق) هرگز سرنوشت مرگبار خود را در افغانستان فراموش نمی کنند که مردم همین سرزمین بود که به امپراتوری های شان نقطه پایان گذاشت. امریکا اگر در روش تجاوزکارانه خود تجدید نظر ننماید، به استقبال سرنوشت مصیبت بار انگلیس و شوروی سابق خواهد شتافت. ایران دشمن عنعونی کشوری به اسم افغانستان است.

تا زمانی که افغانستان و افغان باشد، نظام آخندی در تخریب آن خواهد کوشید. پاکستان چه مصیبت هائی نیست که بر کشور ما وارد نکرده است. پاکستان آرزو ندارد که افغانستان مستقل و یک پارچه در همسایگی این کشور قرار داشته باشد. ترکیه آروز دارد با دوکتورین پان تورانیسم و پان ترکیسم به سوی آسیای مرکزی پیشروی نموده که شمال افغانستان را در بر می یگیرد. عربستان سعودی با پخش وهابیت در آروزی تغییر مذاهب ماست. فرانسه، آلمان و تاجیکستان هر یک نقش مخرب خود را بازی می نمایند و با اینکه دنباله روی یک کشور رهبر هستند. اینجاست دستگاه های استخباراتی کشورهای متذکره به عمل خود دستور می دهند تا افغانستان را تخریب نموده و هویت آن را نابود سازند تا چیزی از "افغان" و "افغانستان" باقی نماند.

هموطنان ما می دانند که صدا های ضد میهنی که از حلقوم یک عده از ناخلفان و خاک فروشان خارج می شود، انعکاس تحریکات سیاسی و تخریبی سازمان های جاسوسی اجنبی است. بارها ثابت شده است که مزدوران بیگانه بدون حمایت مالی و سیاسی دستگاه های استخباراتی بیگانه نمی توانند خود را تبارز دهند و جلوه گری نمایند. در عقب این فعالیت های تخریبی عمل بیگانه صد در صد منافع سیاسی و ستراتیژیک بیگانگان دخیل است. اگر بسیار دور نرویم، حد اقل تاریخ ۴۰ سال اخیر به ما می آموزاند که چطور دستگاه های استخباراتی کشورهای دخیل در قضیه افغانستان تا چه اندازه در ویرانی و انهدام کشور ما دست داشته اند.

از نور محمد تره کی تا اشرف غنی، کسی را نمی یابیم که از جانب بیگانگان تغذیه نشده باشد. اکثراً دیده شده که بیشترین خاینان درین ۴۰ سال اخیر هم در جناح راست و هم در جناح چپ از طبقه به اصطلاح "محروم" بوده اند که زمانی برای "خلق محروم" کشور حنجره پاره می کردند. دستگاه ها استخباراتی کشور دخیل در افغانستان از همین طبقه "محروم" هزار ها جاسوس ساخته اند تا مرام استعماری کشور های استعمارگر و متجاوز را برآورده سازند. همین طبقه "محروم" جامعه اند که به هدایت آمران خارجی صدای تجزیه طلبی و تغییر نام کشور را بلند می نمایند. میلیون ها دالر درین ساحه مصرف می شود تا مردم ما را از نعمت آزادی و داشتن یک افغانستان آزاد و واحد محروم سازند.

"آی. اس. آی." (ISI) پاکستان

پاکستان با دستگاه جهانی استخباراتی اش در صدد قطعه قطعه کردن افغانستان است. موضوع خط دیورند یکی از موضوعات متنازع فیه بین این دو کشور محسوب می شود و پاکستان می خواهد که از موقف قبلی افغانستان در قبال داعیه پشتونستان انتقام بکشد و کشور ما را محکوم و تابع خود سازد.

تجاوز شوروی سابق به افغانستان، بهترین فرصت را برای پاکستان داد که با حمایت امریکا در سیاست کشور ما رخنه نموده و جولان گروه های متعدد سیاسی و مذهبی را در دست گیرد. هیچ یک از گروه های جهادی و مشاورین شان در پاکستان نبود که یه یک نحوی به "آی. اس. آی." مرتبط نبوده باشد.

پشتیبانی پاکستان بود که گروه های جهادی، افغانستان را به ویرانه تبدیل نمودند و عروج طالبان را در صحنه سیاسی افغانستان سبب شدند و دست و پنجه "آی. اس. آی." را در کشور ما را گور کردند. در جریان جنگ های داخلی ۱۹۹۲-۱۹۹۶ سازمان های ضد ملی و ضد مردمی که از حمایت پاکستان برخوردار بودند، صدها هزار تن را به هلاکت رسانیدند، اردوی افغانستان را به هدایت نواز شریف و عملکرد برهان الدین ربانی منهدم کردند، آثار تاریخی ما را به تاراج بردند و شهرها را ویران ساختند. پاکستان هنوز دلش یخ نکرده است و دلیل هم دارد.

افغانستان استقلال خود را از دست داده و در اشغال امریکا و قوای ناتو قرار دارد. زعامت دست نشاندۀ در کابل نیرو و حمایت مردمی ندارد که با پاکستان به مقابله برخیزد. "ریاست امنیت ملی" دولت کابل یکی از بی ارزش ترین و بی کفایت ترین سازمان های امنیتی در جهان است. این ضعف افغانستان را، پاکستان خوب درک کرده و میداند که دست دولت مستعمراتی کابل از پشت بسته شده است. گروه های جهادی ساخت پاکستان اکنون در اریکه قدرت نشسته اند که حمایت امریکا و ناتو را هم دارند. یک عده نا آشنا در مسایل سیاسی و منطقه ئی اظهار عقیده می کنند که افغانستان باید از اختلافات کنونی اسلام آباد و واشنگتن استفاده نماید و پاکستان را تحت فشار قرار دهد.

به این افراد باید گفت: اول اینکه، کشمکش بین امریکا و پاکستان آنقدر جدی نیست که اینها تصور می کنند.

دوم اینکه، زعامت کابل حمایت ملی و مردمی ندارد که بتواند با قوت علیه توطئه های پاکستان استادگی کند و یا اقدام بالمثل بنماید. یک عده ای دیگر نرمش در روش پاکستان نسبت به افغانستان را منوط به شناخت خط دیورند میدانند که این هم منطقی به نظر نمی رسد. شناخت خط دیورند کمترین تغییری در روش تخریبی پاکستان نسبت به افغانستان وارد نمی سازد. پاکستان کمتر از تبدیلی افغانستان به عمق ستراتیژیک این کشور، چیز دیگر نمی خواهد.

عمق ستراتیژیک معنی از دست دادن کامل استقلال خارجی افغانستان است که پاکستان در پی آنست. از نظرگاه اسلام آباد، کابل باید تابع پاکستان در سیاست خارجی اش باشد که درین صورت حاکمیت خارجی افغانستان به نفع پاکستان معدوم خواهد شد و کشور ما به یک ایالت سرحدی دیگر پاکستان مبدل خواهد گردید. "آی. اس. آی." شب و روز در تلاش است که جنگ در افغانستان اشغال شده ادامه یابد تا کابل نتواند به موقف قبل از ۱۹۷۸ برگردد. نیرو های ضد ملی تابع "آی. اس. آی." سخت می کوشند که طرح اسلام آباد را در برپادی و نابودی افغانستان عملی سازند. حالت بد کنونی کشور و استقرار یک دولت دست نشاندۀ، به گروه های ضد ملی بیشتر نیرو می بخشد که مقاصد "آی. اس. آی." را در عمل پیاده نمایند و افغانستان را دست بسته تسلیم پاکستان نمایند. این فقط چیره دستی

رزمندگان کشور خواهد بود که برای حفظ اصالت و هویت ملی، افغانستان را از انهدام نجات دهند و هویت ملی و نام کشور را حفظ نمایند.



"سی. آی. ای." (CIA) امریکا

دستگاه های استخباراتی امریکا بالاخص "سی. آی. ای." در تار و پود افغانستان داخل شده است. جهاد ضد شوروی بهترین زمینه را برای "سی. آی. ای." آماده ساخت تا بتواند در یک کشور دور افتاده ای مانند افغانستان عملی تربیه نماید که ستون فقرات دولت دست نشانده اش را بعد از تجاوز ۲۰۰۱ تشکیل بدهد. البته امریکا قبل بر آن هم افرادی در سطوح مختلف در افغانستان داشت که با احتیاط عمل میکردند، لکن دروازه کشور به روی "سی. آی. ای." در زمان جهاد ضد شوروی گشوده شد. همه گروه های جهادی و افراد وابسته به آن مستقیم و یا از طریق "آس. اس. آی." پاکستان به "سی. آی. ای." مرتبط بوده اند. در همین دوره بود که امریکا با آوردن جنگجویان عرب مانند "بن لادن" و همراهان و داخل ساختن آنها در جهاد مردم ما علیه تجاوزگران شوروی، تخم تروریسم و بدبختی های بعدی را برای افغانستان کاشت که دامنگیر خود امریکا هم شده است. در حال حاضر، اکثر وزراء و سفرای دولت مستعمراتی کابل سابقه کار با "سی. آی. ای." را دارند و به آن فخر می فروشند. در بعضی فامیل های فاسد و میهن فروش بحث بر این موضوع متمرکز می شود که کدام یک بیشتر به "سی. آی. ای." نزدیک است و نزد این سازمان اعتبار دارد. تجاوز امریکا به افغانستان به بهانه مبارزه علیه تروریسم و حمایت طالبان از القاعده، افغانستان را در اشغال امریکا در آورد. اینجاست که هزار ها و طن فروش در خدمت "سی. آی. ای." در آمدند که از رئیس جمهور تا جنگ سالار را در بر می گیرد. در بیرون از چوکات دولت مستعمراتی کابل، هزار ها تن دیگر منحصراً ترجمان در خدمت دستگاه های استخباراتی وزارت دفاع و اداره امنیت داخلی قرار گرفته اند. باوجود حملات و بمباران های بیرحمانه و همه جانبه امریکا بر افغانستان که حتی شامل استعمال بزرگترین بم غیر اتمی بود، امریکا نتوانست بر کشور اشغال شده ما طور کامل غلبه نماید و طالبان را از بیخ و بن برکنند. بعد از سال ۲۰۰۳، عروج طالبان در صحنه نظامی افغانستان باعث شد که امریکا و ناتو متحمل تلفات سنگینی گردند. ناتوانی امریکا در انهدام کامل طالبان خواه روی اشتباه و یا عمدی، تحریک طالبان را به یک واقعیت نظامی و سیاسی افغانستان مبدل کرده است. امریکا برای نابودی طالبان از گروه های ملیشیائی مانند جنبش اسلامی دوستم و از جنگ سالاران دوره جهاد ضد شوروی هم استفاده برده است، اما به جز کشتار چند طالب مؤفقت زیادی نصیب امریکا و ناتو نشده است. اکنون تجاوز بیهوده امریکا به افغانستان که ۱۶ سال خود را تکمیل می کند و طولانی ترین جنگ امریکا شناخته شده است، به جز سرشکستگی چیز دیگری نصیب امریکا نساخته است. مزید بر آن، با تزریق بیلیون ها دالر امریکائی، فساد ده ها بار در افغانستان افزایش یافته است. به هر اندازه ای که امریکا در باطلاق افغانستان فرو میرود و به استقبال ناکامی می شتابد، به همان اندازه حس انتقام جوئی اش تحریک می شود تا از کدام طریق بتواند افغانستان را خورد و خمیر کند. عده حقارت ناکامی و یا شکست احتمالی از قبل در سیمای اردوی متجاوز امریکا مشاهده شده است. عساکر بی لگام امریکا بر اجساد

مردگان ادرار خود را پاشیدند و مرد ها را مقابل زنان و اطفال شان بی حرمت ساختند که از دل مردم ما به آسانی پاک نمی شود. امریکا بعد از تجاوز دو عمل تکتیکی ضد بشری و ضد اسلامی دیگری را مورد استفاده قرار داد:

۱- استعمال یک قوم علیه قوم دیگر که برایش موفقیت موقتی اما مشکل دایمی خلق نمود.

۲- اعزام مبلغین مسیحی برای بی دین ساختن مردم ما که با صرف میلیون ها دالر یک عده قلیل بی هویتان را در دام انداخت. حال تصور کرده می توانیم که در صورت شکست و خروج اجباری، امریکا چه مصیبت دیگری را بر افغانستان تحمیل خواهد کرد. شاید تجزیه و بی هویت ساختن افغانستان در رأس کار "سی. آی. ای." باشد که برای رسیدن به هدف از قطعه های مختلفی استفاده خواهد کرد. فعالیت های اخیر عده ای از بی هویتان در تغییر نام و تجزیه کشور به احتمال زیاد حمایت پشت پرده امریکا را هم با خود دارند. تردیدی نیست که "سی. آی. ای." در تمام گروه های سیاسی و جهادی افراد خود را دارد و آنها را بر حسب ضرورت رهنمائی می کند و یکی را علیه دیگری استعمال می نماید. دوستی با امریکا خطرناک است و دشمنی خطرناک تر از آن.



"میت" (MIT) ترکیه

بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی، ترکیه بعد از ۷۰ سال دوری وارد تیاتر شرق میانه و آسیای مرکزی شد. ترکیه از یک سو در ظاهر از ترک زبان ها که منافع ملی ترکیه ایجاب می نماید، حمایت خود را اعلام نمود و از سوی دیگر با تحریک و پشتیبانی غرب سد راه نفوذ نظام آخندی ایران در آسیای مرکزی شد.

سازمان امنیت ملی ترکیه یعنی "میت" (MIT) که یکی از مخوف ترین در منطقه است، وارد میدان گردیده تا مخالفین ترکیه را از صحنه بردارد و جاده را برای پیشروی نفوذ این کشور هموار سازد.

انقره روش جدید خود را با دوکترین پان ترکیسم و پان تورانیسم آغاز نمود طبق این دوکترین از انقره تا مزارشریف که میلیون ها ترک زبان درین مسیر زندگی می کنند، مشمول دوکترین پان ترکیسم می شود که قسمتی از "منافع خارجی" ترکیه به شمار میرود. این دوکترین به ترکیه اجازه میدهد که در صورت لزوم و غرض حفظ منافع اش در کشوری که ترک زبان ها به مشکل مواجه می شوند مداخله نموده و یا حد اقل حمایت خود را از "ترک نژاد" ها اعلام بدارد. بر مبنای همین دوکترین بود که "عبدالرشید دوستم" که سال ها در خدمت "کی. جی. بی." بود و "ساتور خون چکان" هر متجاوز به افغانستان است، بعد از سقوط تاریخی شوروی ازین کشور برید و خود را به دستگاه استخبارات ملی ترکیه "میت" چسپاند. حال هر باری که دوستم به یک مضیقۀ سیاسی مواجه می شود، به ترکیه پناه می برد. بعد از تجاوز امریکا و متحدین به افغانستان، ترکیه در شمال کشور لانه گرفت و دستگاه استخباراتی خود را پهن ساخت که از مزارشریف تا میمنه را در بر می گیرد.

به قول شاهدان عینی، در میان یک عده از تجزیه طلبان عمال دستگاه جاسوسی ترکیه یعنی "میت" هم دیده شده است. دوستم و شرکاء در سیاست افغانستان به نام "پاشاه ساز" معروف اند.

هر یک از کاندیدان ریاست جمهوری دولت مستعمراتی کابل سعی می ورزد که دوستم را به سوی خود بکشاند تا از رأی ازبکان و ترکمن ها مستفید گردد. نقش "میت" در جریان انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی افغانستان غیر قابل انکار است.

باوجودی که "میت" توانائی "وواک" و "آی اس آی" را در افغانستان ندارد، با آنهم نقش مخرب و تفرقه افکن سازمان جاسوسی ترکیه قابل اندیشه است.

پایان قسمت دوم
ادامه دارد

قسمت اول این مطلب را با فشار بر لینک آتی مطالعه کنید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/R_aziz_faaliyathay_takhribi_۱.pdf

